

## گانندی، عدم خشونت و جنبش‌های اجتماعی

ابراهیم فیوضات، رضا تسلیمی تهرانی، علی دادگر

(تاریخ دریافت ۸۷/۱/۱۵، تاریخ پذیرش ۸۹/۲/۱)

**چکیده:** مقاله حاضر به معرفی افکار مهاتما گاندی به‌ویژه در باب عدم خشونت پرداخته و ریشه‌های این تفکر را در اندیشه‌های شرقی و غربی جست‌وجو کرده است. این مقاله سعی دارد تا تأثیر اندیشه‌های گاندی در باب عدم خشونت را بر جنبش‌های اجتماعی جهان معاصر به‌نمایش بگذارد و ابعاد و اشکال این تأثیرگذاری را مورد بررسی قرار دهد.

**مفاهیم کلیدی:** گاندی، اندیشه عدم خشونت، جنبش‌های اجتماعی.

### مقدمه

مهاتما گاندی بی‌شک یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های جهان معاصر است. آنچه گاندی را به‌عنوان یک اندیشمند و مبارز اجتماعی - سیاسی معرفی می‌کند اندیشه‌ها و تفکرات و راهبردهای عملی او در باب پرهیز از خشونت است. عدم خشونت اندیشه‌ای قدیمی است که می‌توان ریشه‌های آن را نزد ادیان و مذاهب و آیین‌های مختلف جست‌وجو کرد، اما گاندی فردی است که این اندیشه را به‌منزله یک استراتژی سیاسی و برنامه اجتماعی به‌کار گرفت و موجبات استقلال هند از استعمار انگلستان را فراهم آورد. جنبش استقلال‌طلبانه هندوستان به رهبری گاندی و با الهام از اندیشه و روش خشونت پرهیز به پیروزی رسید. پس از آن بود که جنبش‌های اجتماعی گوناگون از اندیشه و روش عدم خشونت استقبال کردند به نحوی که جنبش مدنی سیاهان آمریکا با رهبری مارتین لوتر کینگ و جنبش ضد استعماری آفریقای جنوبی به

رهبری نلسون ماندلا به حرکت درآمدند. همچنین خشونت پرهیزی و استفاده از روش‌های نافرمانی مدنی ویژگی عمومی جنبش‌هایی است که به جنبش‌های جدید اجتماعی معروف گشته‌اند.

مقاله حاضر اندیشه عدم خشونت و نظریه پردازان این اندیشه را مورد بررسی قرار می‌دهد. این مقاله به توضیح اندیشه عدم خشونت و ریشه‌های آن نزد گاندی می‌پردازد. در قسمت بعد، جنبش استقلال طلبانه مردم هند به رهبری مهاتما گاندی، جنبش بزرگ حقوق مدنی سیاهان در ایالات متحده آمریکا به رهبری مارتین لوتر کینگ و جنبش ضد استعماری و ضد آپارتایدی آفریقای جنوبی به رهبری نلسون ماندلا بررسی شده‌اند که مستقیماً از اندیشه و روش عدم خشونت گاندی متأثر بوده‌اند. همچنین بر این نکته تأکید می‌شود که جنبش‌های اجتماعی جدید به نحو کلی و به گونه‌ای غیر مستقیم از اندیشه و روش عدم خشونت گاندی تأثیر پذیرفته‌اند.

### چارچوب نظری

جنبش اجتماعی را می‌توان «به صورت کلی کوششی جمعی برای پیشبرد یا مقاومت در برابر دگرگونی در جامعه‌ای که خود بخشی از آن را تشکیل می‌دهد» (باتامور، ۱۳۶۶: ۵۶) در نظر آوریم و یا آن را به عنوان «کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک، یا تأمین هدفی مشترک، از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهاد‌های رسمی» (گیدنز، ۱۳۷۹: ۶۷۹) تعریف کنیم.

جنبش‌های اجتماعی دارای چند ویژگی مشترک هستند: ۱. حول محور یک یا چند تضاد و شکاف در جامعه شکل می‌گیرند. ۲. آموزه‌ها، ایده‌ها و شعارها، ایدئولوژی یا گفتمان مشترکی دارند و هواداران جنبش در جریان قبول و رو آوردن به این آموزه‌ها نسبت به یکدیگر احساس آگاهی، هویت و همبستگی می‌کنند. ۳. روابط میان طرفداران جنبش فقط به احزاب، نهادها و سازمان‌های بزرگ بوروکراتیک متکی نیست بلکه به شبکه وسیع روابط غیررسمی در میان همفکران، همکاران و دوستان اتکای اساسی دارد و نهادهای حکومتی به راحتی نمی‌توانند این شبکه وسیع روابط جمعی را از پیش روی خود بردارند. ۴. امکان شکل خاصی از اعتراض جمعی و سیاسی در آن‌ها وجود دارد (جلائی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۹-۳۰).

همچنین جنبش‌های اجتماعی بنا بر فرایند شکل‌گیری به سه دوره تقسیم می‌شوند: دوره اول دوره‌ای است که جنبش‌های بزرگ اولیه در آن شکل گرفتند: جنبش‌های لیبرالی و مشروطه‌خواهی قرن ۱۸ و ۱۹، جنبش‌های کارگری قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، جنبش‌های ضد استعماری و ناسیونالیستی (و همچنین ضد استبدادی) در کشورهای پیرامون در برابر کشورهای مرکز با هدف ایجاد دولتی ملی و مستقل از جمله این جنبش‌ها هستند. در دوره دوم

جنبش‌هایی نظیر جنبش‌های فاشیستی ایتالیا و آلمان در برابر سرمایه‌داری لیبرال در دموکراسی‌های غربی یا جنبش‌های قومی در برابر هژمونی اقوام مسلط در دولت‌های جدید ملی با هدف ایجاد خودمختاری سیاسی یا فرهنگی به چشم می‌خورند و دورهٔ سوم جنبش‌های اجتماعی جدید مانند جنبش‌های صلح، محیط‌زیست، حقوق مدنی و... را دربر می‌گیرد (همان: ۲۲-۲۳).

«اصطلاح «جنبش‌های اجتماعی جدید» برای توصیف جنبش‌هایی استفاده شد که از دههٔ ۱۹۶۰ در عرصهٔ اجتماعی اهمیت یافتند. این جنبش‌ها عبارتند از جنبش دانشجویی، جنبش حقوق مسدنی، جنبش زنان، جنبش زیست‌محیطی، جنبش صلح و اخیراً جنبش‌های ضدنژادپرستی و جنبش حقوق مردم بومی، جنبش ضدتالیتهاری یا (خودکامگی) اروپای شرقی و... این جنبش‌ها از دو جنبه «جدید» تلقی شده‌اند که هر دو جنبه نیز در معرض بحث‌های گسترده‌ای قرار گرفته‌اند. اول این‌که این جنبش‌ها ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها را کاملاً از جنبش‌های اجتماعی پیشین متمایز می‌سازد. دوم این‌که تازگی این جنبش‌ها نتیجهٔ ظهورشان در متن یک صورت‌بندی جدید اجتماعی است، به عبارت دیگر آن‌ها جدید تلقی می‌شوند چراکه نمونه و نمادی از روابط اجتماعی و سیاسی جدید هستند» (نش، ۱۳۸۲: ۱۳۱).

در بررسی جنبهٔ اول با نگاهی به ویژگی‌های جنبش‌های جدید باید گفت که آن‌ها اهداف، راهکارها، برنامه‌ها و مطالبات محدودتری را دنبال می‌کنند و برای همهٔ امور نسخه نمی‌پیچند، در این جنبش‌ها هویت‌یابی اعضا فی‌نفسه امری مطلوب و خود عین هدف است، این جنبش‌ها اغلب غیرمتمرکز، پراکنده و کوچک هستند و در شرایطی که رابطهٔ جنبش با مخالفانش حاد می‌شود، کاربرد شیوه‌های تاکتیکی و مبارزاتی جنبش‌های اجتماعی جدید (مانند تحریم یا مشارکت فعال در انتخابات، اعتصابات، تظاهرات، نشست‌های عمومی، رویارویی با نهادهای مربوط به مخالفان جنبش) از جنبش‌های متعارف متفاوت است و بیشتر جنبهٔ نمادین دارد. (به بیان دیگر، در شرایط حاد، جنبش‌های متعارف معمولاً به اعمال چریکی روی می‌آورند و جنبش‌های جدید به نافرمانی مدنی توسل می‌جویند) (جلائی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۵). جنبش‌های جدید از رسانه‌های عمومی برای معرفی نمادها و انگیزه‌های جنبش استفاده می‌کنند و معمولاً (نه همیشه) هدف آن‌ها کسب قدرت سیاسی در حکومت نیست بلکه آن‌ها بیشتر افکار عمومی و عرصهٔ عمومی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و غیرمستقیم در سیاست اثر می‌گذارند (همان).

جنبهٔ دوم در ارزیابی نوع جنبش‌های اجتماعی نیز به این نکته اشاره دارد که این جنبش‌ها در متن یک جامعهٔ پسامدرن یا جامعه‌ای از نوع مدرنیته متأخر به وقوع می‌پیوندند. جامعهٔ

پسامدرن با جامعه مدرن گسستی بنیادین دارد اما جامعه مدرن متأخر می‌تواند به منزله تراکم بحران‌ها و فرصت‌های جامعه مدرن به حساب آید و از این دیدگاه ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی جدید می‌تواند در اغلب جوامع وجود داشته باشد (همان: ۲۶، ۲۷ و ۲۸).

با دقت در ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی جدید متوجه می‌شویم که به کار بردن روش‌های نمادین و روش‌های موسوم به نافرمانی مدنی از ویژگی‌های اصلی جنبش‌های اجتماعی جدید هستند. این جنبش‌ها آن‌گونه که ذکر شد برخلاف جنبش‌های متعارف از روش‌های خشونت‌آمیز مانند روش‌های چریکی و... استفاده نمی‌کنند و انواعی از روش‌ها شامل تحریم یا شرکت در انتخابات، اعتصابات، تظاهرات‌ها و نافرمانی مدنی... را در دستور کار دارند.

### عدم خشونت و نظریه پردازان آن

اندیشه عدم خشونت از قدمت بسیاری برخوردار است. حامیان این اندیشه را می‌توان در بین پیروان ادیان مختلف یا شخصیت‌های معنوی و اخلاقی جست‌وجو کرد. از دیرباز چنین شخصیت‌هایی بر عدم خشونت تأکید داشتند و آن را به کار می‌بردند اما این اندیشه به‌عنوان راهی برای مبارزه در نظر گرفته نمی‌شد. در دوران جدید برای اولین بار مهاتما گاندی توانست میان اندیشه عدم خشونت به‌عنوان یک اصل مذهبی و عدم خشونت به‌عنوان یک استراتژی مبارزه، رابطه برقرار کند. در دیدگاه گاندی عدم خشونت تنها یک رهنمود مذهبی نبود بلکه می‌توانست به‌عنوان شیوه‌ای از مبارزه به کار رود. به این ترتیب گاندی بر مقاومت خشونت - پرهیز و نافرمانی مدنی تأکید نمود. پس از گاندی نیز افراد و جنبش‌های بسیاری این شیوه مبارزه را سرلوحه کار خویش قرار دادند و بر آن تأکید کردند. از جمله این خشونت‌پرهیزان می‌توان به مارتین لوتر کینگ، نلسون ماندلا، دزموند توتو، دالایی - لاما، مادر ترزا، آدولفو پرز اسکویول، دم هلدر کامارا، ریگوبرتا منچوتوم، مبارک اوراد، الیاس شکور و... اشاره کرد.

همچنین در دوران حاضر بسیاری از متفکران به نقد مبانی فکری و عملی خشونت در جهان امروز می‌پردازند. به‌عنوان مثال آمارتیا سن از متفکران ضد خشونت دوران معاصر و برنده جایزه نوبل اقتصاد ۱۹۹۸، اخلاق و انسانیت را از اقتصاد جدا نمی‌داند و مبارزه جهانی برای فقرزدایی را عامل مؤثری در برقراری صلح و آرامش جهان قلمداد می‌کند. او ضمن انتقاد به مروجان هویت تک‌واره که برای هویت‌های دیگر فرصت عرض‌اندام و بقا قائل نیستند و در نتیجه خشونت‌آفرین می‌شوند، به نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون معترض است و آن را تبعیض‌آمیز، یک‌سونگر، انحصارگر و غرب - مدار و خشونت‌زا می‌داند (سن، ۱۳۸۸: ۱۹).  
نوشته حاضر بر اندیشه‌های خشونت‌پرهیز گاندی، به‌عنوان پیشگام این راه متمرکز می‌شود

و به تفکرات خشونت‌پرهیزانه مارتین لوتر کینگ و نلسون ماندلا توجه می‌نماید. همچنین اندیشه این متفکران در جنبش‌های مربوطه دنبال می‌گردد و ربط و نسبت اندیشه گانندی با جنبش‌های اجتماعی جدید مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### اندیشه گانندی

«چیز تازه‌ای ندارم که به جهانیان یاد بدهم. حق و ملایمت مانند جبال دنیا قدیمند» (گانندی، ۱۳۴۶: ۲۰۲). توسعه اندیشه عدم خشونت (آهیمسا) دستاورد گرانبهایی است که جهان جدید آن را به گانندی مدیون است. عدم خشونت شاید از مهم‌ترین ارکان اندیشه گانندی باشد که در ترکیب با اندیشه‌های حقیقت، استقلال، آزادی، برابری و... ساختمان اندیشه او را شکل می‌دهد. گانندی در طول عمر خویش پیشتاز رهبری هشت مبارزه سخت و بی‌وقفه بود. این مبارزه‌ها عبارتند از: مبارزه علیه نژادپرستی، علیه استعمار، علیه نظام کاستی و طبقاتی، علیه استثمار اقتصادی، علیه تحقیر زنان، علیه برتری مذهبی و قومی، مبارزه در راه ایجاد مشارکت دموکراتیک مردمی و مبارزه عاری از خشونت برای ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی (کینگ، ۱۳۸۵: ۲۰).

در دیدگاه گانندی، خشونت رابطه‌ای با آدمی ندارد و انسان کامل انسانی است که خشونت را در هر شکل از خود دور نگاه دارد. اندیشه گانندی در آن جا معنی و مفهوم پیدا می‌کند و از اندیشه طرفداران عدم خشونت ظاهری متمایز می‌شود که کاربرد خشونت را حتی در برابر کسانی که بر ما خشونت روا می‌دارند مجاز نمی‌شمارد.

گانندی تأکید داشت که خشونت در هیچ جا و تحت هیچ شرایطی نباید اعمال شود. این روشی بود که گانندی خود در برابر دشمنانش به کار می‌برد و در نهایت توانست دست استعمارگران (بریتانیایی و کمپانی هند شرقی) و زورگویان را از اموال و امکانات عمومی هم‌میهنانش کوتاه کند بی‌آنکه حتی از کوچک‌ترین روش خشونت‌آمیزی استفاده کرده باشد. «ما در این روزگار هر روز از کشفیات تازه‌ای که در زمینه خشونت صورت می‌پذیرد به حیرت می‌افتیم. اما من عقیده دارم که در زمینه عدم خشونت کشفیاتی خیلی بزرگ‌تر صورت خواهد پذیرفت که اکنون خیلی رؤیایی و خیلی بیشتر غیرممکن به نظر می‌آید» (گانندی، ۱۳۵۱: ۱۵۲). البته گانندی همیشه تأکید می‌نمود که اندیشه خشونت‌پرهیزی صرفاً عملی منفی نیست بلکه عملی مثبت است و به توده‌ها امکان می‌دهد تجربه جمعی را بیازمایند و به قدرت خود آگاهی بیشتری پیدا کنند. «ملایمت و عدم خشونت در شکل مثبت خود عبارت است از محبت به معنای وسیع و نیکی عظیم. هنگامی که شما پیرو طریقه ملایمت و عدم خشونت شدید، نه تنها

باید دشمن را دوست بدارید بلکه باید رفتار شما در قبال خطاهای دشمن که با شما بیگانه است درست مانند رفتاری باشد که با پدر و یا فرزند خطاکار خود دارید. انسان نمی‌تواند دشمن خود را فریب بدهد و یا از او بترسد و یا او را بترساند» (گانندی، ۱۳۴۶: ۲۳۳).

«طریقه ملایمت و عدم خشونت مبارزه علیه کلیه بدی‌ها است و از حس انتقام و کشتار قوی‌تر و فعال‌تر است. نباید در برابر شمشیر متجاوز شمشیر بلندتری برداشت بلکه به جای مقاومت جسمی باید مقاومت روحی از خود نشان داد. مقاومت روحی موجب می‌شود که متجاوز به تشویش افتاده و تسلیم بشود» (همان: ۲۳۴) که خود یک تربیت و پرورش انسانی است «برای دفاع از خویشتن لازم نیست که قدرت کشتن دیگران را داشته باشیم بلکه باید قدرت مردن را دارا باشیم. وقتی شخصی کاملاً آماده‌مردن بود میل ندارد که به هیچ عمل خشونت‌آمیزی بپردازد. من با تجارب مسلم خود می‌توانم بگویم که میل کشتن دیگران با میل مردن نسبت معکوس دارد. تاریخ از موارد و شواهد بسیاری پر است که مردانی از راه قبول شهامت‌آمیز مرگ و در حالی که نسبت به دشمنان خود کلمات مهرآمیز و مشفقانه بر لب داشته‌اند، توانستند دل‌های مخالفان سرسخت و متجاوز و خشن خود را منقلب سازند» (گانندی، ۱۳۵۱: ۱۶۷).

بنابراین گانندی با تأکید بر وجه مثبت اندیشه عدم خشونت، تحمیل رنج به خویشتن را به جای تحمیل آن بر دیگری توصیه می‌کند و انواعی از راه‌های غیرخشونت‌آمیز را برای مبارزه با دشمن تا دندان مسلح به کار می‌گیرد. «عصیان مدنی کاملاً انقلابی است، خالی از عنصر خشونت. شرکت‌کنندگان در عصیان مدنی سلطه دولت را فراموش کرده و علیه قانون ظلم و جور عصیان می‌کنند، مردم را دعوت می‌کنند که در مقابل قوانین خلاف عدالت اعتصاب کنند. در امور روزانه از اعتراف به تسلط دولت سرپیچی کرده و از قوانینی که بعضی نژادها را از ورود به بعضی اماکن ممنوع می‌سازد اطاعت نمی‌کنند» (همان: ۲۲۶). اندیشه عدم خشونت، اندیشه‌ای است از سر قدرت و پیرو این اندیشه در حالی از آن تبعیت می‌کند که در موضع قدرت قرار دارد و رنج و سختی را بر خود روا می‌دارد و از راه‌های غیرخشونت‌آمیز استفاده می‌کند تا دشمن متجاوز را به‌زانو درآورد و او را به خطاهای خویش آگاه و معترف سازد.

«یقیناً من معتقدم که اگر قرار باشد اجباراً بین خشونت و ترس یکی را انتخاب بکنم، من خشونت را انتخاب خواهم کرد، زیرا به نظر من بهتر است هندوستان جهت دفاع از شرافت خود به اسلحه دست ببرد تا این‌که مانند پرستوها تماشاچی باقی مانده و به ننگ تماشاچی بودن تن در دهد. لیکن به نظر من اسماً خشن بودن به میزان غیرقابل قیاسی بهتر از خشن بودن در عمل است» (همان: ۲۳۲).

«عدم خشونت و ملایمت، به صورت دینامیکی یعنی رنج بردن و هدف آن تسلیم ذلیلانه به ارادهٔ افراد شرور نیست. منظور از عدم خشونت مقاومت ارادی کامل انسان در برابر ارادهٔ متجاوز است» (همان: ۲۳۴).

«ملایمت و عدم خشونت با ترس یک‌جا نمی‌گنجد. به نظر من مردی که سرتاپا مسلح است ترسو و بزدل است. مسلح شدن یعنی ترس و ضعف» (همان: ۲۳۵).

از طرف دیگر توجه به این نکته ضروری است که در اندیشهٔ گانندی «خشونت پرهیزی» (آهیمسا) در قالب اصل کلی‌تر «مبارزه به خاطر حقیقت» (ساتیاگراها) قرار می‌گیرد که در آن «ساتیا» به معنی حقیقت و «گراها» به معنای پافشاری بر آن است (نوروز، ۱۳۸۰ الف: ۷). در این جا گانندی تأکید می‌کند که خشونت پرهیزی باید به‌عنوان تنها راه رسیدن به حقیقت در نظر گرفته شود و در نتیجه بر یکی از دیگر اندیشه‌های مهم خود یعنی تناسب میان هدف و وسیله انگشت می‌گذارد. به گونه‌ای که از لایه‌لای آثار مختلف گانندی به دست می‌آید، حقیقت کلاً بیان‌گر چیزی است که واقعیت ماوراءطبیعی بنیادی را شکل می‌دهد. از نظر گانندی آهیمسا و حقیقت چنان در هم آمیخته‌اند که جدا کردن و تمایز آن‌ها کاملاً ناممکن است. او همچنین بر این باور است که میان مفهوم حقیقت و مفهوم خداوند یک رابطهٔ متقابل و پویا برقرار است. پس از نظر او «خداوند حقیقت است» و «حقیقت خدا است» (همان). گانندی در جست‌وجوی واقعیتی برتر بود، اما نه واقعیتی انتزاعی و غیرمرتبط با بشریت. او خود می‌گفت «در جست‌وجوی خداوند هستم. باید او را همراه دیگر مردم دریابم. گمان نمی‌کنم قادر باشم او را در انزوا جست‌وجو کنم... باید همراه با مردم به جست‌وجو ادامه دهم، به تنهایی قادر به یافتنش نخواهم بود» (تسایم، ۱۹۹۹). «ملایمت و حقیقت با هم مربوط و توأم‌اند و فرق بین این دو از جمله محالات است. هر دوی این‌ها مانند دو روی یک سکه یا یک قطعهٔ صیقلی شدهٔ معدنی هستند، چه کسی می‌تواند بگوید که کدام یک از این دو رو، خط و کدام یک نقش است. می‌توان گفت ملایمت وسیله و حق هدف است. وسیله باید همواره در دسترس ما قرار گیرد تا بشود گفت وسیله بالفعل است. ملایمت عالی‌ترین وظیفهٔ ما است. اگر به وسایل توجه داشته باشیم دیر یا زود واجد صلاحیت رسیدن به هدف خواهیم شد و وقتی این نکته را فهمیدیم پیروزی نهایی در سطحی بالاتر از تردید بشر قرار خواهد گرفت. هر قدر با شکست روبه‌رو بشویم نباید از جست‌وجوی حقیقت که به تنهایی عبارت از خدای حی و قیوم است منصرف بگردیم» (گانندی، ۱۳۴۶: ۲۰۲-۲۰۳).

باید توجه داشت که اندیشهٔ عدم خشونت در دیدگاه گانندی جدا از مبارزات غیرخشونت‌آمیز در مبارزه با بیگانگان و کسب استقلال هند، شامل یک برنامهٔ درازمدت توسعهٔ اجتماعی،

فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیز می‌شود و در وجهی کلی‌تر، این اندیشه راه و روشی برای زندگی و به نحوی که ذکر شد وسیله‌ای برای رسیدن به حقیقت است. گرچه از نظر گاندی هدف کوتاه‌مدتی چون کسب استقلال هند، از مسیری غیرخشونت‌آمیز به دست می‌آید، اما هدف بلندمدت او ایجاد یک جامعه غیرخشن و حقیقت‌آمیز بود که به قول خودش به وسیله «تکیه‌گاه‌های ساوا راژ استقلال» و «سیاست سارودایا» حاصل می‌شود. بنابراین، رویکرد گاندی به مفهوم خشونت پرهیزی دو سویه است. یک وجه آن «مقاومت بدنی و مبارزه برای آزادی و استقلال» و وجه دیگر «رفاه همگان و برنامه‌سازی» است (نوروز، ۱۳۸۰ الف: ۷). گاندی در این وجه دوم، بازسازی و سازندگی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را مدنظر دارد و در این جاست که خشونت پرهیزی با دیگر اندیشه‌های مهم او مانند «تحمل‌گرایی»<sup>۱</sup>، «تکثرگرایی»، «اصلاحات آموزشی»، «مردم‌سالاری»، «جمهوری دهکده‌ها»، «رفاه اجتماع»، «برابری»، «عدالت اقتصادی» و... پیوند می‌یابد.

### ریشه‌های اندیشه‌گاندی

اندیشه‌گاندی مانند دیگر اندیشه‌های اجتماعی از ریشه‌های مختلفی برخوردار است و از منابع مختلفی تغذیه می‌کند. در این میان تأثیر چند جریان فکری بر اندیشه‌گاندی مشخص است. از جهتی اندیشه‌گاندی را باید در راستای سنت‌های دیرین دینی-اخلاقی شبه‌قاره هند و متأثر از ادیان بزرگ شرقی دانست، ضمن این‌که ادیانی چون مسیحیت و اسلام نیز بر آن تأثیر داشته‌اند. از طرف دیگر اندیشه‌گاندی متأثر از تفکرات فلسفی چند اندیشمند بزرگ غربی است به نحوی که می‌توان ریشه‌های اندیشه او را در میان آرای فلسفی اندیشمندانی چون ثورو، راسکین و تولستوی پیدا نمود. اندیشمندانی که گاندی خود تأثیر اندیشه آن‌ها در تفکراتش را یادآوری می‌کند. «با این‌که عقاید مطرح‌شده در «هند سواراج» را من نوشته‌ام، و کاری جز ادامه متواضعانه (اندیشه) تولستوی، راسکین، ثورو، امرسون و دیگر نویسندگان، انجام نداده‌ام» (Gandhi, 1997: 6). بنابراین ما در بررسی اندیشه‌های گاندی با مجموعه‌ای چندوجهی روبه‌رو هستیم که از شرق تا غرب عالم را دربر می‌گیرد و گاندی را به‌عنوان متفکری جهانی مشخص می‌نماید.

در اشاره به خواستگاه‌های اندیشه عدم خشونت و ریشه‌های تفکر گاندی باید به فرهنگ شرقی و ادیان و مذاهب شرق توجه ویژه‌ای مبذول داشت. می‌توان گفت که اندیشه عدم

1. tolerance



خشونت تحت تأثیر تائوته کینگ، قدیمی‌ترین نوشتار تائوئیسم، تأکید آیین بودا بر خشونت پرهیزی، اصول اخلاقی آیین جین<sup>۱</sup>، که خود گاندی نیز از پیروان آن بود، و تعالیم و آموزه‌های دیگر ادیان و مکاتب شرقی قرار دارد.

به‌عنوان مثال در آیین جین، ستیز، آزار یا نابود کردن موجودات زنده، بزرگ‌ترین گناه است. سوتره‌های<sup>۲</sup> آیین جین، چون اکارانگا-سوتره<sup>۳</sup> و شوستراکر تانگار-سوتره<sup>۴</sup> به وفور کشتن موجودات زنده را گناه کبیره می‌دانند. بر طبق اکارانگا-سوتره (۱ و ۱ و ۴ و ۱) «هیچ موجود زنده‌ای را نه باید کشت، نه باید فرمان به کشتن داد، نه به بردگی گرفت، نه آزد و نه بر او یورش برد». «بدین‌سان، هر روحانی جین باید زندگی را در همه اشکالش حرمت نهاد، خواه انسان باشد خواه جانور، گیاه، آب یا حتی آتش» (جهاننگلو، ۱۳۷۸: ۴۰-۴۱).

از طرف دیگر، در میان متفکران غربی «ثورو» از جمله اندیشمندانی است که بر اندیشه گاندی مؤثر بوده و گاندی در بخش‌های مختلف آثار خود به او اشاره کرده است. ثورو با اندیشه و کتاب *نافرمانی مدنی* اش بسیار شهرت یافت.

«سرپیچی از هر قانون غیر عادلانه و هر نهاد اجتماعی که مانع شکوفایی مثبت فردی است، قلمروی واقعی قهرمان ثورو است. این‌گونه است که از نظر ثورو، نافرمانی مدنی، مکمل منطقی تفکر تعالی‌گرایانه اصلاح اخلاقی است، زیرا اگر قرارداد ایزدی انسان‌ها، مقدم بر هر قرارداد اجتماعی است، تمکین و اطاعت اولیه انسان در برابر طبیعت، مقدم بر اطاعت از سازمان دولت است. از نظر ثورو، جایگاه قوانین ایزدی، بر فراز قوانین اجتماعی است» (جهاننگلو، ۱۳۷۹: ۶۵).

گاندی در طول حیات فکری اش با آثار ثورو آشنا بود و اندیشه ساتیاگراها خود را در ادامه اندیشه نافرمانی مدنی ثورو قرار داد. در دیدگاه هردو آن‌ها نافرمانی مدنی دارای بعدی معنوی است و به‌عنوان راهی به سوی حقیقت در نظر گرفته می‌شود اما از طرف دیگر عدم اعتقاد ثورو به تناسب هدف و وسیله و اعتقاد او به استفاده از خشونت در مبارزه، از جمله اختلافات اندیشه او و اندیشه ساتیاگراها و عدم خشونت گاندی به حساب می‌آید زیرا گاندی با اعتقاد به تناسب هدف و وسیله و با الهام از دیگر منابع تفکر خود، کاربرد خشونت را به هیچ شکل و در هیچ جا مجاز نمی‌داند.

جان راسکین، یکی دیگر از شخصیت‌های تأثیرگذار بر تفکر مهاتما گاندی است. تأثیر راسکین به‌ویژه در اندیشه‌های اجتماعی-اقتصادی گاندی نمایان است. گاندی یکی از مهم‌ترین

1. Jainisme

2. sutra

3. Acaranga-sutra

4. Sustrakrtanga-Sutra

کتاب‌های راسکین تحت عنوان *تا آخرین* را تفسیر نمود و آن را در سال ۱۹۰۸ به زبان گجراتی تحت عنوان *سارودایا* منتشر کرد، نامی که امروزه به افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گاندی خطاب می‌شود و به معنی «خوشبختی همگانی» است.

گاندی، برداشت خود از مطالعه *تا آخرین* را این‌گونه بیان می‌کند: «از آن‌جا بود که آن کتاب، مرا چنان تحت تأثیر جذابیت خود قرار داد و موجب دگرگونی زندگی من شد که تعالیم سه‌گانه زیر را به من الهام کرد:

۱. که بهترین فرد، در میان بهترین جمع یافت می‌شود؛

۲. که اگر هرکس از این حق به‌طور برابر برخوردار باشد، که بتواند زندگی خویش را از طریق کار و تلاش خود تأمین کند، کار مرد قانون، ارزشی بیشتر یا کمتر از یک آرایشگر ندارد؛

۳. که یک زندگی سخت و دردآور - به‌عنوان مثال، زندگی زحمتکشان و پیشه‌وران - تنها نوع زندگی است که ارزش رنج زندگی کردن را دارد.

من، یکی از این تعالیم را می‌شناختم، از دومی، برداشت مبهمی داشتم. اما سومین، هرگز به ذهن من خطور نکرده بود. کتاب *تا آخرین* به روشنایی روز به من نشان داد که دومین و سومین تعالیم، ادامهٔ تعلیم نخستین بوده است» (همان: ۹۰).

می‌توان گفت «توجه گاندی به پارچه‌بافی دستی و تلاش‌های او برای تجدید حیات صنعت پیشه‌وری به‌عنوان یک ابزار نفی خشونت علیه استعمار انگلستان، یکی از نتایج مطالعه آثار راسکین توسط او بوده است» (همان: ۹۱). اما تفکرات گاندی و راسکین تفاوت‌هایی نیز دارند. از نظر راسکین وظیفهٔ اصلی دولت، کنترل ابزار تولید و توزیع، برای سامان‌دهی خوشبختی جامعه است، در حالی که دیدگاه گاندی مبتنی بر روش عدم تمرکز است و تصمیمات توسط واحدهای کوچک روستایی اتخاذ می‌شوند، از نظر گاندی نباید سلسله‌مراتبی از بالا به پایین وجود داشته باشند، گاندی به نظام غیرمتمرکز قدرت معتقد است و مدل اقتصادی او مبتنی بر جوامع روستایی خودکفایی است که مسئولیت دستیابی به تساوی اقتصادی را برعهده دارند.

درنهایت تولستوی متفکر و رمان‌نویس معروف قرن ۱۹ و ۲۰، از میان شخصیت‌های تأثیرگذار بر اندیشهٔ گاندی، جایگاه برجسته و نخستینی دارد. گاندی چند اثر او را در طول حیات خویش خوانده بود و خواندن آن‌ها را به دیگران توصیه می‌کرد. نامه‌نگاری‌های گاندی و تولستوی عمق رابطهٔ آن‌ها را نشان می‌دهند.

تولستوی بر مفهوم «حقیقت» بسیار تأکید می‌کرد. در نوشته‌های او به نحو مکرر به کلماتی چون «ایمان»، «عشق»، «حقیقت» و... برمی‌خوریم و از این دیدگاه رمان‌های برجسته‌ای چون *جنگ و صلح* و *آناکارنینا* را باید بازتاب و وسیله‌ای برای بیان این دیدگاه‌ها دانست.

از نظر او، جوهر این حقیقت در تعالیم مسیح وجود دارد که در پنج فرمان «موعظه در کوهستان» به نظم درآمده‌اند: «تو داوری نخواهی کرد» - «تو خشمگین نخواهی شد» - «تو مرتکب زنا نخواهی شد» - «تو سوگند یاد نخواهی کرد» و «تو در برابر بدن‌ها با خشونت، مقاومت نخواهی کرد». تمام این احکام یک هدف را تعقیب می‌کنند: خاطر نشان کردن طریق کمال به انسانیت. آن‌ها «یک وحدت پایدار را با جهان می‌طلبند» اما یک ایده‌آل را تجویز نمی‌کنند (همان: ۱۴۸).

تولستوی همچنین یک معتقد به «مسیحیت واقعی» و یک اصلاح‌گر دینی است. او در موارد مختلف با کلیسا اختلاف نظر داشت و معتقد بود: کلیسا با تفاسیر مغالطه‌آمیز خویش نظریه حقیقی مسیح را تحریف کرده است. او در سال‌های ۱۸۹۲-۱۸۹۴ به انتشار، جمع‌آوری و ترجمه چهار انجیل، در ژنو پرداخت. تولستوی بر آن بود تا حکایت مسیح را با پیراستن آن از تمام آنچه در ارتباط با معجزه و فوق طبیعت است عقلایی نماید. او با قرار دادن انسان‌گرایی مسیحی خویش در برابر کلیسا، بیش از پیش با نظریه کلیسا فاصله گرفت (همان).

تولستوی از جمله بزرگانی است که بر اندیشه عدم خشونت تأکید می‌کنند. از نظر او باید از اعمال خشونت پرهیز کرد. «خشونت، خشونت به وجود می‌آورد. تنها روش خلاصی از خشونت، عدم ارتکاب آن است (...). می‌خواهید بدی را با بدی از بین ببرید؟ این غیرممکن است، زیرا برای این‌که بدی انجام نشود، باید بدی نکنید» (همان: ۱۳۴).

گانندی در جایی می‌گوید: «چهل سال پیش، در جریان یک بحران جدی شک و تردید، «قلمروی خداوند در شماس» [اثر تولستوی] را کشف کردم و با خواندن آن بسیار تحت تأثیر قرار گرفتم. در آن زمان به خشونت می‌اندیشیدم. خواندن این کتاب شک مرا درمان کرد، و از من یک معتقد واقعی «آهیمسا» ساخت. آنچه مرا بیشتر تحت تأثیر تولستوی قرار داد، این بود که او به آنچه موعظه می‌نمود عمل می‌کرد. او تأکید می‌کند که «تولستوی، بزرگ حواری عدم خشونت بوده که قرن ما به وجود آورده است. هیچ‌کس در غرب، پیش و پس از او به طریقی چنان کامل، مصرانه و با چنان تعمق و الهام در مورد عدم خشونت، نه نوشته و نه سخن گفته است» (همان: ۱۳۵).

### گانندی و جنبش‌های اجتماعی

اندیشه عدم خشونت به نحوی که ذکر شد از سابقه تاریخی طولانی برخوردار است، از جمله نقاطی که می‌توان تأثیر اندیشه عدم خشونت در جهان معاصر را احساس نمود و به عمل درآمدن این تفکر را مشاهده کرد، نفوذ و تأثیر آن در جنبش‌های اجتماعی جهان معاصر است. ابتدا باید

به جنبش‌هایی اشاره کرد که تحت نفوذ و تأثیر مستقیم شخص گاندی در آفریقای جنوبی و هند ایجاد شدند، مبارزات گاندی در آفریقای جنوبی و رهبری بی‌نظیر او در جنبش ضداستعماری هندوستان نمونه‌های مهمی از نفوذ تفکر عدم خشونت‌اند. سپس باید از جنبش حقوق مدنی آمریکا و رهبر آن «مارتین لوتر کینگ» نام برد، فردی که با اعتقاد به منش و ایده عدم خشونت، این جنبش را در ایالات متحده آمریکا به پیش برد، پس از آن به‌جا است تا به جنبش ضداستعماری آفریقای جنوبی و رهبر آن «نلسون ماندلا» بپردازیم، جنبشی که با رهبری ماندلا دست استعمار را از آفریقای جنوبی کوتاه کرد و متأثر از اندیشه عدم خشونت بود.

همچنین جنبش‌ها و سازمان‌های بسیاری در اقصی نقاط جهان از این اندیشه رفیع تأثیر پذیرفته‌اند و سعی در کاربرد آن دارند، پرهیز از روش خشونت‌گرایانه و سعی در جایگزین ساختن روش‌های مبتنی بر نافرمانی مدنی از ویژگی‌های غالب جنبش‌های اجتماعی است که پس از ۱۹۶۰ به وجود آمده‌اند و به جنبش‌های اجتماعی جدید معروف‌اند، در این مورد نیز نفوذ مستقیم یا غیرمستقیم اندیشه عدم خشونت گاندی واضح به‌نظر می‌رسد و می‌توان گفت که چنین جنبش‌هایی هرچند به نحوی غیرمستقیم تحت تأثیر این اندیشه بوده‌اند.

در ادامه پس از نگاهی گذرا به تجارب گاندی در آفریقای جنوبی و هند، جنبش حقوق مدنی سیاهان آمریکا به رهبری مارتین لوتر کینگ و جنبش ضداستعماری آفریقای جنوبی به رهبری نلسون ماندلا به اختصار معرفی می‌شوند. همچنین سعی می‌شود تا تأثیر اندیشه عدم خشونت گاندی بر جنبش‌های اجتماعی جدید مورد بررسی قرار گیرد.

### جنبش ضداستعماری هندوستان

جنبش استقلال‌طلبی مردم هند از جمله جنبش‌هایی بزرگی است که در دوره اول جنبش‌های اجتماعی رده‌بندی می‌شود. گاندی در تمام مدت سعی بر آن داشت تا با تکیه بر روش‌های خشونت پرهیز، جنبش هند را رهبری کند. پیش از این گاندی تجارب گرانبهایی در آفریقای جنوبی به‌دست آورده بود. مواجهه او با تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی روح‌اش را به‌درد آورده و او را به مبارزه بر ضد بی‌عدالتی فراخوانده بود. روش‌های خشونت پرهیز گاندی در آفریقای جنوبی مانند دعوت مردم به اعتراض و اعتصاب و راهپیمایی‌های طولانی، تجارب مهمی برای او به‌وجود آورده بودند تا راه خود را در هند ادامه دهد. گاندی خود به زندان می‌رفت و از مردم می‌خواست تا با اعتراضات خویش زمینه به زندان رفتن خود را فراهم کنند. گاندی در جنگ بوئرها به مداوای مجروحان جنگ می‌پرداخت و به‌صورت نیروی امدادی در جنگ حضور داشت و با این کار حسن‌نیت و انسان‌دوستی خود و همراهانش را به همگان اثبات می‌کرد.

اقدامات گانندی موجب نقض پاره‌ای از قوانین غیرعادلانه بر ضد سیاهان و موجب ایجاد شرایط بهتری برای آنان و هندی‌های مقیم آفریقای جنوبی شد.

گانندی در بازگشت به هند و اقامت در «اشرم» در حومه احمدآباد، جنبش ضداستعماری هندوستان را رهبری کرد. دعوت او از مردم برای تحریم کالاهای خارجی و تکیه بر چرخ‌های نخ‌ریسی از جمله اقدامات مهم او در مبارزه با استعمار انگلستان بود. گانندی در این راه به اقدامات جالب توجه فروانی دست زد: از جمله بازپس گرداندن مدالی که نایب‌السلطنه به او اعطا کرده بود یا حضور با همان لباس‌های اندک و ساده‌اش در کاخ پادشاه انگلستان. وقتی از او پرسیدند که آیا فکر می‌کند لباسش کافی است، پاسخ داد که پادشاه به اندازه هردو نفر ما لباس بر تن دارد (رندلز، ۱۳۸۴: ۱۴۳-۱۴۴). گانندی بارها در روستاها به فعالیت پرداخت و آموزش مردمان و فرزندان‌شان را برعهده گرفت. البته گانندی دریافته بود که در درون جنبش و در بین هندوها و مسلمانان نیز خشونت‌ها و کشمکش‌هایی در کار است. از جمله هنگامی که جنبش به پیروزی رسید و علی‌رغم نظر گانندی، هندوستان به دو بخش هندونشین و مسلمان‌نشین (پاکستان) در حال تقسیم بود، خشونت‌هایی میان هندوها و مسلمانان به وجود آمد. گانندی که با تجزیه هند و جدایی پاکستان مخالف بود، در پاسخ به خشونت روا داشته شده بر ضد مسلمانان به اعتصاب غذا پرداخت و تا از بین رفتن و خامت اوضاع، روزه خود را نشکست. اعتصاب غذا و روزه گرفتن از روش‌های معمول گانندی در مبارزه بود، به عقیده او باید بر خود رنج داد اما بر دشمن خشونت روا نداشت. احساس یگانگی که گانندی با مسلمانان یا پیروان دیگر مذاهب نشان می‌داد اغلب مورد انتقاد هندوهای متعصب واقع می‌شد. حتی هنگامی که یک مسیحی از او خواسته بود تا در تغییر دینش به کیش هندو او را یاری کند گانندی نپذیرفته بود و به او گفته بود که باید حقایق را در مذهب مسیحیت و کتاب انجیل جست‌وجو کند (رولان، ۱۳۴۷). به دلیل چنین تساهل و رواداری مذهبی‌ای که گانندی از خود نشان می‌داد، دشمنان سرسختی در میان هندوها پیدا کرده بود. اینان در مقابل چشم خود می‌دیدند که گانندی به هنگام نیایش‌های دسته‌جمعی اش آیاتی از قرآن و سرودهایی از انجیل هم می‌خواند. و این نگاه توأم با احترام او به دیگر ادیان و مذاهب، آتش کینه و خشم را در درون هندوهای متحجر شعله‌ور می‌ساخت و نهایتاً نیز گانندی توسط یکی از همین تندروهای هندو کشته شد.

به این ترتیب جنبش ضداستعماری و استقلال‌طلبانه مردم هند، با استفاده از روش‌های مبتنی بر عدم خشونت و به رهبری مهاتما گانندی به ثمر نشست.

### جنبش حقوق مدنی سیاهان آمریکا

جنبش حقوق مدنی سیاهان آمریکا، خواستار حقوق برابر اجتماعی برای سیاهان و رفع تبعیض از آنان بود. مارتین لوترکینگ یکی از رهروان اصیل گاندی در مبارزه خشونت پرهیز، که پس از مرگ به وی لقب «گاندی سیاه» داده‌اند، تحت تأثیر آموزه‌های مسیح و گاندی بر عدم خشونت به‌عنوان راه مبارزه تأکید داشت.

لوترکینگ به‌درستی کاربرد روش‌های خشونت پرهیز را برخلاف روحیه تسلیم و انفعال می‌دانست. «در این مبارزه به‌حق، علی‌رغم تمام بدرفتاری‌ها و ستم‌هایی که تحمل کرده‌ایم، با آرامش کامل، در جهتی قدم برمی‌داریم که با محبت، سفیدپوستان را به خود جلب کنیم. البته با شجاعت اعتراض می‌کنیم - شجاعتی هماهنگ با اصول مذهب و کلام خداوند بزرگ ما می‌خواهیم تمام معیارهای مبارزاتی خشونت‌آمیز را به زباله‌دان تاریخ بسپاریم و درسی نو به بشریت تقدیم کنیم» (ژربو، ۱۳۸۶: ۱۷).

لوترکینگ همچنین از مخالفان سرسخت جنگ ویتنام بود و بارها خطابه‌هایی بر ضد دولت آمریکا ایراد کرد. سرانجام او که به‌منظور هدایت حرکت اعتراض‌آمیز، در حمایت از رفتگران سیاه‌پوست به ممفیس رفته بود در چهارم آوریل ۱۹۶۸ در بالکن لورن متل به قتل رسید. جنبش حقوق مدنی در سال‌های دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در ایالات متحده آمریکا از انواع روش‌های مبتنی بر عدم خشونت مانند تحریم اتوبوس در ۱۹۵۶ در مونتگمری، جنبش مسافران آزادی در ۱۹۶۱، اعتراض نشسته در ۱۹۶۳ در بیرمنگام، راهپیمایی واشنگتن در ۱۹۶۳ و غیره استفاده کرد. رهبران جنبش معتقد بودند که در صورت دستگیری، سپردن وثیقه و ضمانت برای آزادی از زندان با روش گاندی سازگاری ندارد (کینگ، ۱۳۸۵: ۸۷). این جنبش راه خویش را پس از قتل مارتین لوترکینگ همچنان ادامه داد.

### جنبش ضداستعماری آفریقای جنوبی

جنبش ضداستعماری و ضد آپارتاید مردم آفریقای جنوبی با رهبری نلسون ماندلا به پیش رفت. ماندلا در ۱۹۴۴ به «کنگره ملی آفریقا» پیوست و به همراه گروهی از همفکرانش «سازمان جوانان» کنگره را پایه‌گذاری کرد. هدف آن‌ها حمایت از سیاه‌پوستان در برابر بی‌عدالتی‌ها و ستم‌های سفیدپوستان و خط‌مشی آن‌ها التزام به عدم خشونت بود. ماندلا کنگره را به مبارزه جدی‌تر و روی آوردن به روش‌هایی چون: تحریم‌های توده‌ای، سرپیچی از قوانین ناعادلانه و اعتصاب‌ها تشویق کرد. کنگره ملی آفریقا به تدریج با سازمان‌های دیگر همکاری نمود و این متحدان مبارز در ۱۹۵۲ جنبشی در مخالفت با قوانین ناعادلانه به راه انداختند که ماندلا به‌عنوان

رهبر آن برگزیده شد. همچنین مانند در همان سال نیز به ریاست کنگره ملی آفریقا در ایالت ترانسوال رسید. در این دوران به تدریج فشار دولت بر او و جنبش افزایش می‌یافت. در ۱۹۵۵ مبارزه‌ای سراسری در کشور آغاز شد، این مبارزه به اتحاد کنگره ملی با سازمان‌های دیگر و کنگره‌های دیگر نظیر کنگره اتحادیه کارگری و... انجامید. مانند در ۱۹۵۶ مورد تعقیب قرار گرفت، محاکمه او چهار سال و نیم به طول انجامید، در حالی که او به قید ضمانت آزاد بود. در پایان دادگاه، وی را شایسته مجازات ندانست، اما فشار دولت بر او و مبارزان افزایش یافت. مانند به مبارزه زیرزمینی روی آورد و مخفیانه مسافرت می‌کرد. مانند با مشکلات سختی روبه‌رو شده بود، او مخفیانه با رسانه‌ها مصاحبه می‌کرد و اهداف جنبش را اعلام می‌نمود. در ۲۹ دی ۱۹۶۲ پلیس، مردمی را که اعتصاب کرده بودند تهدید کرد که آن‌ها را به‌زور به سر کار خواهد برد، اما ۶۰ درصد آفریقای‌ها در ژوهانسبورگ و پرتوریا و ۷۵ درصد در پورت الیزابت از خانه‌هایشان خارج نشدند و به سرکار نرفتند (همایون پور، ۱۳۸۱).

تا این‌جا جنبش حالتی خشونت پرهیز داشت و مانند از کاربرد روش‌های خشونت‌گرایانه پرهیز می‌کرد. اما به تدریج آن‌ها مجبور از به کار بردن روش‌های خشونت‌گرا شدند و البته این خشونت از حد ایجاد خسارت‌های مالی تجاوز نکرد. مانند می‌گوید: «دو راه بیشتر برای ما باقی نمانده بود. تسلیم شدن یا جنگیدن، تسلیم شدن اصلاً مطرح نبود، پس راهی به‌جز جنگیدن باقی نمی‌ماند». همچنین: «استراتژی ما، هجوم به تأسیسات نظامی، نیروگاه‌های برق، خطوط تلفن و شبکه‌های حمل و نقل بود... زیرا لطمه‌ای به زندگی انسان‌ها نمی‌زد و بهترین امید را برای سازش میان نژادها در آینده فراهم می‌آورد» (همان: ۸۱).

مانند همچنین مخفیانه می‌زیست تا در ۱۵ اوت ۱۹۶۲ به آفریقای جنوبی بازگشت و پس از مدتی به دست پلیس دستگیر شد. در این حین فعالیت‌های خرابکارانه و حمله به تأسیسات افزایش یافت. سال بعد، دیگر رهبران مبارزه زیرزمینی دستگیر شدند و مانند به عنوان متهم شماره یک از زندان به دادگاه آمد. محاکمه در ۱۱ ژوئن ۱۹۶۴ پایان یافت و مانند و هفت تن از متهمان به زندان ابد محکوم شدند. آن‌ها به زندان جزیره روبین فرستاده شدند جایی که مانند ۲۷ سال در آن‌جا ماند تا سرانجام در فوریه ۱۹۹۰ از زندان آزاد شد و چند سال بعد (۱۹۹۴) به عنوان اولین رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی انتخاب گشت. به این ترتیب جنبش استقلال‌طلبانه مردم آفریقای جنوبی به نتیجه رسیده بود و دست استعمار از این کشور کوتاه شده بود (همان).

مانند در عمل ادامه‌دهنده راه مهاتما گاندی بود و جنبش آفریقای جنوبی روشی خشونت پرهیز داشت هرچند در مواردی مجبور از کاربرد خشونت شد. البته مانند تفسیر ویژه‌ای از اندیشه و روش عدم خشونت گاندی داشت. او در کتاب *راه دشوار آزادی* که آن را در مدت زمان

حبس، در جزیره روبن نوشت، خاطرات‌اش را شرح داده است. ماندلا نقل می‌کند که یک بار درباره روش عدم خشونت گاندی بحث شده است.

«برخی درباره عدم خشونت بر مبنای زمینه‌های کاملاً اخلاقی‌اش بحث کردند و گفته شد که این [روش] از لحاظ اخلاقی بر هر روش دیگری برتری دارد... دیگران گفتند که ما نباید به این موضوع فقط از نقطه نظر اصول نگاه کنیم. آن‌ها عقیده داشتند که باید از نقطه نظر تاکتیک به آن پرداخت و روشی را به کار گرفت که متناسب با شرایط باشد. اگر یک روش مشخص یا تاکتیک قادر باشد تا ما را به شکست دشمن قادر سازد باید مورد استفاده قرار گیرد. در این مورد، دولت از ما بسیار قوی‌تر بود و هر تلاش خشونت‌آمیز ما به نحو وسیعی به شکست می‌انجامید. این دیدگاه عدم خشونت را یک ضرورت عملی می‌بیند تا یک انتخاب. این دیدگاه من بود و من گفتم که عدم خشونت در مدل گاندی یک اصل تخطی‌ناپذیر نیست، بلکه یک تاکتیک است که به تقاضای شرایط به کار می‌رود. اصل آن قدر مهم نیست که استراتژی باید مورد استفاده قرار گیرد، حتی وقتی علیه منظور خود باشد، همان‌طور که گاندی خودش معتقد بود. من به اعتراض عدم خشونت تا آن حد اعتقاد داشتم که مؤثر باشد (Mandela, 1995: 146-147). بنابراین ماندلا عدم خشونت را نه یک اصل که یک تاکتیک متناسب با زمان تفسیر می‌کرد و به این ترتیب از تناسب هدف و وسیله که مورد تأکید گاندی بود فاصله می‌گرفت. البته به نحوی که گفته شد ماندلا متأثر از گاندی بود و جنبشی که رهبری‌اش را در دست داشت در نظر و عمل تلاش می‌کرد تا از خشونت پرهیز کند و «به زندگی انسان‌ها لطمه‌ای نزند». ماندلا به مناسبت‌های مختلف از گاندی یاد کرده است. به عنوان مثال او می‌گوید: «مهاثما گاندی تأثیر شگرف بر تاریخ مردم هند و آفریقای جنوبی بر جای گذاشته است. در واقع مهاثما در خاک آفریقای جنوبی فلسفه ساتیا‌گراها را کشف کرد و پذیرفت» (جهانبگلو، ۱۳۷۸: ۱۱۹).

ماندلا طرفدار حقوق برابر اجتماعی - سیاسی، مبارزه با تبعیض نژادی و آپارتاید، دموکراسی، رواداری و تحمل و عدم خشونت است. جنبش ضد استعماری آفریقای جنوبی یکی از مهم‌ترین جنبش‌هایی است که با رهبری ماندلا به پیروزی رسید و متأثر از اندیشه‌های مهاثما گاندی در باب اندیشه عدم خشونت بود.

در پایان این بخش همچنین می‌توان از دیگر جنبش‌ها، انجمن‌ها یا سازمان‌هایی نام برد که به نحو مستقیم تحت تأثیر اندیشه عدم خشونت گاندی بوده‌اند. تعدادی از این جنبش‌ها و سازمان‌ها عبارتند از: جنبش راه عدم خشونت، جنبش عدم خشونت لبنان، مرکز فلسطینی بررسی عدم خشونت، بنیاد صلح گاندی، سرویس صلح و عدالت و...



### گانندی و جنبش‌های اجتماعی جدید

گانندی اندیشه‌ی عدم خشونت را یکی از محوری‌ترین اندیشه‌های خود می‌داند و بر آن تأکید می‌کند، مسلماً چنین اندیشه‌ای محدود به گانندی نیست و به نحوی که دیدیم جنبش‌های بزرگی به رهبری افرادی چون مارتین لوتر کینگ، ماندلا و... ادامه‌دهندگان این اندیشه بوده‌اند. باید توجه داشت که این اندیشه به نحوی آشکار در جنبش‌های اجتماعی چند دهه‌ی اخیر بروز داشته است، جنبش‌هایی که در ادبیات جامعه‌شناسی به جنبش‌های جدید معروفند و ویژگی‌های آن‌ها مورد توجه قرار گرفت. ادعای این نوشته این است که اندیشه‌های گانندی به‌خصوص اندیشه‌های او در باب عدم کاربرد خشونت به نحوی مستقیم یا غیرمستقیم بر جریان‌های اجتماعی چند دهه‌ی اخیر مؤثر بوده‌اند. الگوی مبارزاتی مهاتما گانندی و تعالیم و آموزه‌های او در باب عدم خشونت در استراتژی‌ها و تاکتیک‌های جنبش‌های جدید مشاهده شدنی‌اند. گانندی به‌عنوان آموزگاری که آموزه‌ها و عقاید خود در باب خشونت پرهیزی را به مرحله‌ی اجرا درآورد و موفق شد با استفاده از روش‌های ویژه‌ی خویش، در راه استقلال هند گام بردارد، مسلماً در مقیاسی جهانی مورد توجه قرار گرفته است.

جنبش‌های جدید اجتماعی دریافته‌اند که می‌توان با توسل به روش‌های غیرخشونت‌آمیز، خواسته‌های خود را مطرح کرد و آن‌ها را پیش برد. در نتیجه باید تأثیر اندیشه‌ها و مبارزات راهگشای گانندی در جنبش‌های اجتماعی جدید را جدی گرفت و از نقش گانندی به‌عنوان یکی از پیشگامان کاربرد روش‌های عدم خشونت غافل نبود. چنین جنبش‌های اجتماعی را می‌توان در دهه‌ی ۸۰ میلادی در کشورهای حوزه‌ی بالتیک، اروپای شرقی، کشورهای تازه استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی، برمه، فیلیپین و... مشاهده نمود. همچنین امروزه نمونه‌های جنبش‌های اجتماعی جدید در اکثر کشورهای غربی و شرقی به‌وضوح مشاهده شدنی‌اند.

### مؤخره: گانندی و ایران

آرمان مبارزه بدون خشونت گانندی توانست در بین سردمداران جنبش‌های مردمی در هند، آفریقای جنوبی و... طرفداران و پیروانی بیابد. اما در ایران قبل از انقلاب، بنا به عللی مورد توجه واقع نشد. مانع اصلی بر سر راه اشاعه‌ی اندیشه‌ی گانندی در شرایط اجتماعی ایران حضور و نفوذ ایدئولوژی‌های قدرتمند رقیب با اندیشه‌ی مذکور در این سرزمین بود که از جمله آن‌ها می‌توان به مارکسیسم اشاره کرد. در تاریخ معاصر ایران، احزاب و گروه‌های مختلفی در موافقت با اندیشه‌ی مارکسیستی به‌وجود آمده‌اند و روشی خشونت‌گرایانه داشته‌اند. به‌عنوان مثال حزب توده از مهم‌ترین چنین گروه‌هایی است که در بحبوحه‌ی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مصدق را به استفاده از

روش مسلحانه و خشونت‌آمیز تشویق کرد و البته با جواب منفی مصدق روبه‌رو شد (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۲۹۴). در سال‌های بعد نیز خودکامگی شاه و مخالفت او با اصلاحات، جامعه را به سوی فضایی انقلابی سوق می‌داد. جریان سیاسی چپ نو متأثر از سنت‌های مارکسیستی-لنینیستی در حالی جای خود را در میان دسته‌ای از گروه‌های حاضر در اپوزیسیون سیاسی حکومت ایران می‌گشود که پیروزی انقلابات کوبا و موفقیت جنبش‌های مسلحانه در الجزایر و ویتنام جاذبه فعالیت‌های قهرآمیز را در میان آنان روزبه‌روز افزایش می‌داد (نادری، ۱۳۷۸: ۱۳). مشابهت مذهبی خلق ایران به خصوص با مردم الجزایر و نزدیکی ایدئولوژی‌های دینی با عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی مندرج در اندیشه‌های کمونیستی و سوسیالیستی راه را برای توجیه ایدئولوژیک مبارزه مسلحانه و الگو قرار گرفتن انقلابات مذکور در ایران باز می‌کرد. گروه‌هایی چون چریک‌های فدایی خلق، فدائیان اسلام و مجاهدین خلق در فضای سیاسی قبل از انقلاب راهی جز مبارزه قهرآمیز متصور نبودند و می‌کوشیدند طرفداران و همراهانی در میان افشار مختلف جامعه از جمله جوانان دانشجو، کارگران و ... بیابند. در پی اقدامات خشونت‌آمیز این گروه‌ها بر علیه دیکتاتوری شاه از جمله ترور شخصیت‌های سیاسی و نظامی و جمع‌آوری تجهیزات و اسلحه، دولت مرکزی شدیداً عکس‌العمل نشان داد و به دستگیری، محاکمه شتابزده و اعدام گسترده آنان پرداخت. این مسئله منجر به آن می‌شد که جو عمومی جامعه که از رژیم سلطنت بیزار بود به سود این گروه‌ها و خط‌مشی آن‌ها یعنی خشونت‌گرایی در مبارزه بچرخد (همان: ۷۰۹) و دست زدن به عملیات مسلحانه همواره مشروع باقی بماند. در نتیجه وقایع مذکور نفوذ اندیشه عدم خشونت‌گاندی در ایران را دشوار می‌ساخت و فضای مناسبی برای دیگر اندیشه‌های خشونت‌طلب به وجود می‌آورد.

### نتیجه‌گیری

به نحوی که مورد بررسی قرار گرفت، مهاتما گاندی رهبر بزرگ جنبش ضداستعماری هندوستان با استفاده از اندیشه‌ها و تفکرات مختلف، اندیشه عدم خشونت را به شکلی روشن تدوین کرد و آن را به‌عنوان یک استراتژی سیاسی مورد توجه قرار داد. همچنین مشخص شد که این اندیشه چه ربط و نسبتی با جنبش‌های اجتماعی جهان معاصر پیدا می‌کند. جنبش بزرگ ضداستعماری هندوستان، جنبش حقوق مدنی در ایالات متحده آمریکا به رهبری مارتین لوتر کینگ، جنبش بزرگ ضداستعماری آفریقای جنوبی به رهبری نلسون ماندلا و ... به نحو مستقیم از اندیشه و روش عدم خشونت مهاتما گاندی استفاده کرده‌اند. همچنین جنبش‌های اجتماعی جدید هرچند به نحوی غیرمستقیم، از اندیشه و روش گاندی متأثر بوده‌اند. بنابراین

گاندی و اندیشه عدم خشونت، واقعیت‌هایی مهم در جهان معاصراند که نفوذ آن‌ها روزبه‌روز روشن‌تر خواهد شد. جدا از تأثیرات شگرف این اندیشه در سطح فردی، اندیشه عدم خشونت در سطح اجتماعی، تحولات بزرگی آفریده و خواهد آفرید. این تفکر جهان را به صلح، عدالت، تحمل و بردباری، عشق به انسانیت فرا می‌خواند.

جنبش عدم خشونت راهی نو؛ متعادل و هدفمند برای انسان معاصر، در دنیای پر تضاد و پیچیده کنونی باز می‌کند که ضرورت آن شدیداً احساس می‌شود.

بنی آدم اعضای یکدیگرند      که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار      دگر عضوها را نماند قرار

### منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۲)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و...، تهران: نشر مرکز.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۸)، *هویت و خشونت*، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: آشیان.
- باتامور، تام (۱۳۶۶)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: مؤسسه کیهان
- جلانی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی*، تهران: طرح نو.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۷۸)، *اندیشه عدم خشونت*، ترجمه محمدرضا پارسایار، تهران: نشر نی.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۷۹)، *گاندی و ریشه‌های فلسفی عدم خشونت - ثورو، راسکین، تولستوی*، ترجمه هادی اسماعیل‌زاده، تهران: نشر نی.
- رنلدر، رجنالد (۱۳۸۴)، *زندگینامه مهاتما گاندی*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- روزنامه تایم*، ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹، ماندلا و مهاتما گاندی.
- روزنامه نورو*، ۱۵ تیرماه ۱۳۸۰ الف، استقلال و آزادی از دیدگاه گاندی، تهران.
- روزنامه نورو*، ۲۰ تیرماه ۱۳۸۰ ب، اصلاح‌خواهی و خشونت پرهیزی، تهران.
- رولان، رومن (۱۳۴۷)، *مهاتما گاندی*، ترجمه محمد قاضی، تهران: انتشارات روز.
- ریچارد گاف و همکاران (۱۳۷۲)، *تاریخ مختصر قرن بیستم*، ترجمه خسرو قدیری، تهران: نشر زلال.
- زنگهاس، دیتر (۱۳۸۸)، *برخورد درون تمدن‌ها*، ترجمه پرویز علوی، تهران: نشر اختران.
- ژربو، هوبرت (۱۳۸۶)، *مارتین لوترکینگ*، ترجمه فریدون حاجتی، تهران: شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران.
- فیوضات، ابراهیم (۱۳۸۳)، *اصلاح‌گری و ایران*، تهران: روزآمد.
- کینگ، مری (۱۳۸۵)، *مهاتما گاندی و مارتین لوترکینگ: قدرت مبارزه عاری از خشونت*، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: نشر نی.
- گاندی، ماهانداس (۱۳۴۶)، *اینست مذهب من*، ترجمه باقر موسوی، تهران: انتشارات علمی.
- گاندی، ماهانداس (۱۳۵۱)، *همه مردم برادرند*، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر.

گاندی، ماهانداس ۱۳۶۸، *رویارویی با حقیقت*، ترجمه لیلی شاپوریان، تهران: شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران.

گاندی، ماهانداس (۱۳۸۷)، *نیایش*، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: نشر نی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

نش، کیت (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

نهر، جواهرلعل (۱۳۷۳)، *نگاهی به تاریخ جهان*، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر.

همایون‌پور، هرمز (۱۳۸۱)، *سیاه جاودان: زندگی و مبارزات نلسون ماندلا*، تهران: فرزانه روز.

Dictionary of Twentieth Century History, 1914-1990, (1992), Oxford: university press.

Gandhi, m.k., (1997), *Hind swaraj*, Cambridge: Cambridge university press.

Gandhi, m.k., (1962), *Collected works*, Warajivan trust, Ahmed abad.

Mandela, Nelson (1995), *Long walk to freedom*, London: Abacus.

Ruskin, John (1986), *un to this last and other writings*, London: penguin classics.

ابراهیم فیوضات، استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی است (نویسنده مسئول).

رضا تسلیمی تهرانی، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران است.

علی دادگر، کارشناس ارشد پژوهشگری اجتماعی از دانشگاه شهید بهشتی است.